

سیر سزمین عربستان سعودی افسانه سیران واحد

با بهره‌گیری از ذخایر زیرزمینی نفتی، کشور نیمه‌بدوی، فقیر و کم جمعیت عربستان به یک کشور ثروتمند تبدیل شد. کشور پادشاهی عربستان سعودی نمونه بارز مملکتی است که بادلارهای نفتی، این ثروت آسان به دست آمده، سرمایه‌دار شده است. اهمیت منابع مالی موجود نه تنها به احداث بناهای باشکوه برای خاندان سلطنتی منجر شد، بلکه امکان فراهم آوردن تجهیزات عمومی و ساختارهایی را داد که این کشور نیمه‌بدوی را به سطح کشورهای غربی قرن بیستم برساند. درآمد نفتی آنقدر بالا بود که اقتصاد ملی عربستان قدرت جذب همه دلارهای نفتی را نداشت و بخشی از این سرمایه‌ها در کشورهای غربی سرمایه‌گذاری شد. اما به هر رو، این درآمد هنگامت به حکومت عربستان سعودی اجازه داد که از طریق ارائه خدمات رفاهی و توزیع ثروت در کشور، در مقام یک دولت رفاه اجتماعی ایفای نقش نماید.

از نقطه نظر ساماندهی منطقه‌ای تأثیر اصلی این ثروتمند شدن را می‌توان در رشد سریع و گسترش شهرها مشاهده کرد؛ از جده گرفته تا ریاض و در گذار از «آبرشهرهای» ساحلی استان خاوری. اما، رشد و توسعه شهرها که در ابتداء مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت، در دراز مدت امکان‌پذیر نبود. توسعه شهرهای بزرگ عدم تعادل منطقه‌ای را بوجود می‌آورد و تمامیت سرزمینی این کشور را به خطر می‌انداخت. دولت و طراحان برنامه‌ها اکیداً بر این تمامیت پافشاری می‌کردند،

زیرا فقط به واسطه آن می توانستند اقتدار خویش را که بر اساس حاکمیت آل سعود و وهابیت شکل گرفته است بر این سرزمین وسیع اعمال کنند و از حمایت و پشتیبانی مردمی که دور از پایتخت زندگی می کردند، برخوردار گردند. بدین دلیل، از اواسط دهه ۱۹۷۰، یعنی دورانی که دلارهای نفتی به وفور در اختیار بود، دولت سیاست ساماندهی سرزمینی عربستان را در دستور کار خود قرار داد. امکانات اقتصادی مطلوب در این سال ها، اجازه همه نوع رویارویی را می داد و از آن جمله ایجاد شهرهایی خلق الساعه نظیر ینبع و حفر البیتین و نیز تأسیس شهرهای صنعتی ای نظیر ینبع و جُبیل . به این معنا، دولت با حضور همه جانبه اش، نه فقط در نقش حامی مردم که در مقام شکل دهنده کل سرزمین ظاهر شد.

امروز، یعنی دو دهه پس از آغاز این برنامه شاهد تأثیر دیرپای افول قیمت نفت بر این برنامه هستیم. کاهش تدریجی درآمدهای نفتی، تداوم رشد جمعیت و الزامات سیاسی، دیگر امکان پیگیری برنامه های بلندپروازانه را از دولت سلب کرده اند. هر چند الزام حفظ تمامیت کشور همچنان به قوت خود باقی است، اما به نظر می رسد که تقویت کالدهای موجود جای برنامه های اراده گریانه و وسیع پیشین را که دیگر نمی توان در وضعیت اقتصادی فعلی آن را ادامه داد، گرفته است.

استراتژی های ساماندهی سرزمینی در عربستان از سال ۱۹۳۲

برای درک منطق روند ساماندهی سرزمینی در عربستان - که به عنوان یک هدف سیاسی در آمایش فضای ملی تلقی می شود - لازم است به اهمیت تاریخ این سرزمین، طرز شکل و محدودیت های ناشی از موقعیت جغرافیایی آن همه که در اعمال سیاست ها تأثیر می گذارند، پی برد. کشور پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ رسماً تأسیس شد. تأسیس این کشور حاصل بلندپروازی های یک رئیس قبیله، همبستگی وی با یک آیین مذهبی و سیاست کشورگشایی وی می باشد.

در اوایل قرن بیستم، عبدالعزیز بن عبدالرحمن جوان، همراه مشتی جنگجو، نجد و ریاض را از دست خاندان آل رشید خارج و حکومت خویش را بر این دو شهبو تثبیت کرد. با فتح شهر نجد، شهری که اجدادش سال ها قبل از آن رانده شده بودند، عبدالعزیز دومین حماسه خاندان سعود را پایه ریزی کرد، حماسه ای که وی را به رهبری تقریباً تمامی شبه جزیره عربستان رساند. اگر به تجزیه و تحلیل جغرافیایی اکتفا کنیم، پیدایش موجودیت سیاسی عربستان سعودی را مرتبط با پویایی سیاست جغرافیایی گریز از مرکز آن در می یابیم. مرکز این قدرت سیاسی واحه های مرکزی عربستان یعنی شهر نجد است. کشورگشایی، فتوحات، انقیاد قبیله ها و عقب نشینی عثمانی ها امکان پیشروی را به سوی مرزهای صحرای عربستان فراهم آورد؛ از جنوب تا یمن و عمان، از شمال تا سوریه، از شرق تا سواحل خلیج فارس و از غرب تا دریای سرخ.

هدف از کشورگشایی دست‌یابی به یک قلمرو و یا یک حیطهٔ جغرافیایی نبود بلکه تسلط به مکان‌هایی خاص و مفید و مطیع ساختن قبایلی بود که تحت انقیاد آمدنشان برای خاندان آل سعود مهم به‌شمار می‌رفت. برای اجرای طرح سیاسی خویش، عبدالعزیز، نیازی به سرزمین نداشت بلکه می‌بایست اطاعت و وفاداری روسای قبایل را به دست آورد. حال این وفاداری یا در آرامش و از طریق برقراری پیوندهای خانوادگی ممکن گشت و یا به زور. در این راه انضمام شهرها که اهمیتی سوق‌الجیشی داشتند، مهم بود. ولی مهم‌تر از آن، تصرف مکه و مدینه این دو شهر مقدس بود. از یک طرف حضور زوار در این دو شهر بازار سودآوری برای دولت سعودی بود و از طرف دیگر حکومت بر این دو شهر به این نظام جدید حقانیت و مشروعیت می‌داد. از دیدگاه خاندان آل سعود ادارهٔ حرمین شریفین، به‌هائیت که مدعی نوآوری در اسلام بود مشروعیت می‌بخشید.

شاید تصور برنامهٔ جغرافیای سیاسی خاندان آل سعود، هنگامیکه عبدالعزیز، بدون در دست داشتن امکانات امروزی ارتباطات، تمامیت ارضی سرزمین را به وسعت ۲ میلیون کیلومتر مربع تأمین می‌کرد، دشوار به نظر برسد. برای ادارهٔ سرزمینی بدین وسعت، راه اول وادار کردن سران قبایلی به بیعت با عبدالعزیز بود و راه دوم تغییر زمامداران در شهرهای موجود. به سران قبایلی که بیعت کردند تیول‌هایی منطقه‌ای یا استانی داده شد و در اولین توزیع‌های ثروت نیز آنان را سهم کردند. زمامداران شهرهای بزرگی چون حجاز نیز تغییر یافتند بدون آن‌که به بافت اجتماعی شهر دست زده شود.^۱ در



شهرها، ساختارهای اجتماعی حفظ شدند تا فعالیت‌ها و معاملات به روال خود ادامه یابند. به تدریج که میزان فعالیت و حضور خاندان سلطنتی و اشخاص طرف قرار داد با آنها افزایش یافت بسیاری از تشکیلات حکومتی، سازمان‌های اداری و سیاسی و ساختارهای دولتی زیر نظر پادشاه قرار گرفتند، جابه‌جایی وزارت خانه‌ها و سفارت‌خانه‌ها از منطقه حجاز به شهر ریاض نشان‌دهنده این تغییر در جغرافیای سیاسی عربستان و تثبیت حاکمیت آل سعود بر این کشور است.

اما تفویض قدرت به مردانی مطمئن (مانند ابن جیلوی، یار وفادار عبدالعزیز که حکومت استان خاوری به وی سپرده شده بود) و سرسپردگی قبایل به آل سعود برای دوام و ثبات حکومت کافی نبود. مشکلات اساسی ای که خاندان آل سعود با آنها روبرو بود، مشکلات سیاسی نبودند بلکه مشکلاتی بودند جغرافیایی. وسعت سرزمین، ویژگی‌های آن^۲ و پراکندگی جمعیت، مشکلات اساسی بودند که خاندان آل سعود می‌بایست برای آنها راه‌حلی پیدا کند.

برای دستیابی به تسلطی کامل و پایدار بر این سرزمین جدید، لازم بود نظارتی کامل بر مردم انجام شود. مردمی که برای ادامه حیات و یافتن ضروری‌ترین ماده حیاتی، یعنی آب، مرتب در سفر بودند. برای دستیابی به اهدافش، و از همان سال‌های اول حفاصة آل سعود، عبدالعزیز تصمیم بر ساکن کردن کوچ‌نشینان گرفت. پیوند ابعاد جغرافیایی و اهداف سیاسی به پدید آمدن واحدی نیمه شهری که در اختیار کوچ‌نشینان قرار می‌گرفت، انجامید که آن را هجار می‌نامند. هجار در واقع هم محل سکناه قبایل بود و هم حلقه‌ای در زنجیره برنامه تبلیغ و توسعه آیین وهابیت.

این کلمه که از ریشه هجر است هم معنی مهاجرت می‌دهد و هم به معنی از خود گذشتگی است و به حماسه زندگی رسول اکرم و الزام وی به ترک قیام برای یافتن مکانی امن برای زیستن، اشاره دارد. کوچ‌نشینان با تغییر سبک زندگی خویش می‌بایست در یک محل ساکن شوند و به کشاورزی بپردازند. هدف این برنامه فقط اسکان قبایل نبود بلکه کشورگشایی نیز جزء اهداف آن بود زیرا قبایل به عنوان ارتش ذخیره خاندان آل سعود برای کشورگشایی و تسلط کامل بر شبه جزیره عربستان تلقی می‌شدند.

به تدریج که مردم کوچ‌نشین ساکن می‌شدند و به زراعت می‌پرداختند، زمین‌ها حاصلخیزی خود را از دست می‌دادند و قبایل به اراذل خویش کوچ می‌کردند و دیگر روند این نقل مکان‌ها و اسکان‌های جدید تحت نظارت نبود^۳. اما اگر از دید کشورگشایی به این روند بنگریم، جنگجویان این قبایل، که اخوان نامیده می‌شدند، نیروی نظامی‌ای بودند برای دست‌یابی به زمین‌های جدید و از این رو ابزاری در خدمت اهداف جغرافیایی-سیاسی ابن سعود. اما هنگامی که نقش این قبایل، پس مهم‌تر از آنچه ابن سعود برایشان در نظر گرفته بود، شد، و ساختارهای یک دولت مدرن همراه با قید و بندهای یک سیاست منطقه‌ای نمایان شدند، ابن سعود به فعالیت این ارتش ذخیره خاتمه داد. روند اسکان قبایل موجب پیدایش ۱۵۰ تا ۲۰۰ مکان زیست جدید با جمعیتی معادل ۱۵۰۰۰۰ نفر شده

بود، لذا لزوم یک برنامه ریزی در سطح منطقه ای احساس می شد. در سال ۱۹۲۷، قبایل از طریق پنج مرکز اداره می شدند: مرکز شمال غربی، شمال شرقی، حجاز، حجاز جنوبی و مرکز ارتویه^۴. بدین معنا و پیش از شکل گرفتن نهایی دولت سعودی، در این کشور پایه های مدیریت نظامی ای که امکان ساماندهی سرزمینی را فراهم می کرد، گذاشته شده بود.

از آنجا که نظارت بر ارتش ذخیره یعنی همان ارتش اخوان مشکل شده بود و اخوان خطری برای خاندان سعودی به شمار می رفتند، وزارت کشور به کمک «امیر»هایی که در رأس هراستان قدرت و اختیار تام داشتند و مستقیماً به شخص پادشاه حساب پس می دادند، زمام امور را بدست گرفتند. توسعه شهرها و اولین اقدامات ساماندهی سرزمین زیر نظر آنها انجام گرفت. وزارت کشور که براساس مدیریت شهری به ارث رسیده از نظام مدیریتی مراکز می مانند حجاز فعالیت می کرد، مسئول نظام شهرها بود. در ضمن وزارت کشور بر حکمرانی «امیر»ها نیز نظارت داشت. در سال ۱۹۶۲، این سیستم مرکزی بر ۳۵ شهر کشور نظارت می کرد. در سال ۱۹۷۵ بخشی از وزارت کشور جدا گشته و وزارت امور شهری و روستایی تأسیس گشت.

وظایف این وزارتخانه جدید را می توان به وظایف اداره کل تجهیزات استان ها و اداره ساماندهی استانی و شورای شهر در فرانسه تشبیه کرد. بر طبق وظایف تعریف شده اش، وزارت امور شهری و روستایی در برنامه ریوی ملی، مدیریت مراکز تجمع چادر نشینان، تهیه برنامه های ساماندهی شهرهای بزرگ و مناطق دخالت می کند. این وزارتخانه همچنین از امکانات تصمیم گیری نیز برخوردار است و در این سال ها چندین بار از این امکانات سود جسته است. به عنوان مثال با استفاده از این قدرت، در ۲۴ اوت ۱۹۸۵ برای مدت دو سال هر گونه گسترش شهری را در حدود صد شهر کشور ممنوع اعلام کرد.

یکی از معاونین این وزارتخانه، (معاونت امور شهری) بنیان گذار سیاست ساماندهی دراز مدت سرزمینی عربستان است. همچنین متخصصین خارجی (به ویژه فرانسوی ها و مصری ها) نقش به سزایی در تهیه این برنامه که در آغاز «استراتژی ملی منطقه ای» نام داشت اما بعداً به «استراتژی ملی اسکان» تغییر نام داد، داشتند. هدف این برنامه تعیین حدود جغرافیایی توسعه در درازمدت است برای آن که برنامه ای منظم جهت جذب جمعیت و اسکان آنان تهیه شود. اولین برنامه ای که تهیه شد سال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۱ را دربر می گرفت. اما وقتی که پیامدهای منفی تمرکزگرایی شهری، در دهه ۸۰ کاملاً نمایان شد، برنامه دومی طراحی گشت که سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ را شامل می شد. از جمله تأثیرات منفی تمرکزگرایی شهری به تشدید نابرابری های منطقه ای و توسعه بیش از حد شهرهای بزرگ می توان اشاره کرد. طراحان برنامه ها واقف بودند که تمرکزگرایی شهری معضل اساسی جغرافیایی سیاسی است چون در نبود یک سیاست درازمدت و دقیق ارضی، مراکز بزرگ شهری گسترش می یابند در حالی که شهرهای کوچک و متوسط رشدی نخواهند داشت، و این امر در کشوری به وسعت

عربستان سعودی با جمعیتی قلیل باعث به وجود آمدن یک مشکل مهم امنیت ملی خواهد شد.^۵

تهیه کنندگان این برنامه، سعی کرده بودند تعادلی میان موقعیت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی را در برنامه شان منظور کنند. این برنامه عمرانی می‌بایست در سراسر این سرزمین پهناور با جمعیتی که هنوز پراکنده بود، با حفظ منابع اقتصادی و با در نظر گرفتن پیامدهای تمرکزگرایی و رعایت اقتصادهای منطقه ای، اجراء گردد. در سند نهایی دو مفهوم اساسی تبیین گشتند؛ یکی قطب‌های اقتصادی و دیگری راهروهای توسعه. بدین ترتیب بود که سه قطب و سه راهرو تعریف شدند. اولین قطب در بزرگترین شهرها و مجموعه‌های شهری نفت خیز یعنی ظهران، دمام و الخبر است، و اولین «راهروی توسعه» این قطب را به پایتخت، شهر ریاض، یعنی قطب دوم متصل می‌سازد. از ریاض، «راهروی توسعه» دیگری به سمت شمال غربی کشور می‌رود که از شهرهای انیزه و بُریده و حائل می‌گذرد و تا شهر تبوک ادامه دارد. قطب سوم شامل شهرهای جدّه، مکه مقدس و طائف می‌باشد. ارتباط این قطب با شهرهای مدینه و ینبع بسیار قوی است. برای سواحل، از یمن تا تبوک، برنامه عمرانی می‌بایست شبکه راه‌ها و ارتباطات را توسعه دهد. اما، هیچ «راهروی توسعه» بین ریاض و شهرهای منطقه حجاز در نظر گرفته نشده بود. طراحی برنامه‌های ساماندهی سرزمین براساس منطق‌های ارتباطی و مبنی تأثیرات متقابل که تاریخ شبه جزیره آنها را مشخص کرده بود، ترسیم شده بودند.^۶ طراحان می‌بایست در بُعدی آینده‌نگر، سواحل را با شهرهای مرکز شبه جزیره، و واحه‌های نجد را با واحه‌های احساء، مرتبط نمایند و، برنامه ساماندهی را منطق با شرایط و با در نظر گرفتن دشواری‌ها تهیه کنند تا طرح‌ها هم جامع و هم بدیع باشند. در هر حال این طرح توسعه و ساماندهی مورد قبول سران سعودی قرار نگرفت و بدست فراموشی سپرده شد. معذالک، این طرح که ثمره بازنگری، تفحص و تفکر در مورد ساماندهی عربستان در گذشته و در آینده بود، معضلات و کاستی‌های ساماندهی سیاسی اعمال شده در شصت سال پیش توسط بنیانگذار عربستان را آشکار می‌ساخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرحی دیگر برای ساماندهی فضا: طرح سیاسی سرزمین سعودی

مدیریت جامع منطقه ای به آن صورت که در برنامه وزارت امور شهری و روستایی متبلور گشته، تلاش خود را به تقسیم منابع بر اساس امکانات مدیریتی و همچنین موجودیت و فعالیت راه‌های ارتباطی و شبکه شهرها، گذاشته بود. اما این طرح، بُعد جغرافیایی سیاسی دخیل در اقتصاد عربستان را نادیده گرفته بود. درک پیوندی که در عربستان میان سرزمین و سیاست وجود دارد، حدود و ثغور مدیریت را در ساماندهی منطقه ای این کشور مشخص می‌سازد.

چارچوب سرزمینی عربستان سعودی بر سه ستون جغرافیایی استوار گشته است. هر یک از این سه ستون دارای ویژگی‌های غیر قابل اغماضی است. هر یک تاریخی دارد و نقشی خاص خود در

ساماندهی این کشور پادشاهی ایفا می کند هرگاه یکی از این ستون ها متزلزل شده یا احیاناً فرو ریزد، کل مجموعه زیر سؤال خواهد رفت.

منطقه خاوری احساء از نظر اقتصادی برای عربستان بسیار مهم است. در این منطقه منابع زیرزمینی غنی و حوضچه های وسیع واقع در غرب ارتفاعات حجاز، حاوی مهم ترین ثروت زیرزمین عربستان سعودی هستند. در اواسط قرن بیستم، هنگامی که زمین شناسان در جستجوی ثروت زیرزمینی دیگری یعنی آب، بودند، این منابع را کشف کردند. به سرعت، این طلای سیاه منبع اصلی درآمد دولت شد. ارزش این ثروت بسی بیش تر از درآمد حج و تعرفه های گمرکی برای سعودی ها است و عامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی این کشور است. بحران های نفتی پی در پی نیز باعث افزایش این درآمد شده اند. در سال ۱۹۷۱ درآمد نفتی عربستان بالغ بر ۲/۷ میلیارد دلار بود، اما در سال ۱۹۷۴ صادرات نفتی به بیش از ۳۰/۸ میلیارد دلار رسید، دلیل این افزایش، جنگ شش روزه در سال ۱۹۷۳ بود و در سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۹، آغاز جنگ ایران و عراق، باعث شد صادرات نفتی عربستان به ۱۰۱/۵ میلیارد دلار برسد. منطقه خاوری چه از لحاظ کیفیت و چه از لحاظ کمیت لبریز از نفت است. این منطقه پایین ترین هزینه های استخراج نفت را در دنیا دارد، مناطق نفت خیز صدها کیلومتر مربع وسعت دارند و هم در خشکی و هم در اعماق خلیج فارس گسترده اند. اهمیت این منابع (بیش از ۲۵۰ میلیارد بشکه) امکان استخراج نفت را برای ۸۰ سال تأمین می کنند. تأثیرات سرزمینی استخراج نفت دارای دو وجه هستند. سرمایه گذاری هایی که در صنایع نفتی توسط شرکت های آمریکایی انجام گرفته باعث پیدایش شهرهایی نظیر الظهران، الدمام و الجبار شدند که دارای طرح هایی شهری هستند که بر گسترش و توسعه شهرهای بزرگ عربستان تأثیر گذاشته اند؛ خیابان های عریض، شهرهای طراحی شده برای حرکت خودروها و پراکنده گی ساختمان های مسکونی. از طرف دیگر درآمد نفتی باعث بوجود آمدن دولت رفاه اجتماعی شد. دولتی که با دادن خدمات اجتماعی و شهری باعث رشد سریع جمعیت دو شهرها و متمرکز شدن فعالیت ها شد. نفت این منطقه خاوری ۷۵ درصد بودجه کشور و بیش از ۸۵٪ درآمد ارزی آن را تأمین می کند.

دومین ستون ساختار کشور شهر نجد و عیناطق همجواری آن یعنی قسیم و جبل الطویق می باشد. این منطقه مرکزی در اصل، قلب تاریخی و روح سلسله سعودی است. اقتدار خاندان سعود از واحه های این منطقه در مرکز شرقی شبه جزیره، در اوایل قرن بیستم، آغاز شد و در همین واحه ها اولین خطابه های عبدالوهاب بیان شد. در چند سال گذشته در عیه، اولین پایتخت سعودی ها توسط دولت بازسازی شد. در این شهر ریشه های تاریخی و اتحادهای بین قبیله ای بسیار مهم هستند. حکومت با تأسیس شهر ریاض، با وسعتی بیش از ۶۰ کیلومتر مربع حضور خویش را تثبیت کرده است. مزارع بزرگ قسیم با کمک های مالی مهم دولت به روش آبیاری مدور به کشت غلات اختصاص دارند، این شیوه آبیاری باعث کاهش جدی و خطرناک سفره های غیرقابل تجدید آب

زیرزمینی شده است. توسعه پایتخت با امکانات مالی بسیار چشمگیر امکان تأسیس ساختارهای زیربنایی بیش از اندازه و وسیع را داده است. هر چند این مخارج از نقطه نظر اقتصادی غیر قابل توجه هستند، اما از نظر سیاسی موجه به شمار آمدند. بزرگترین شهر عربستان لاجرم می‌بایست پایتخت ایدئولوژیک کشور پادشاهی می‌بود و برتر از شهرهای قدیمی و سنتی آن و به ویژه مهم‌تر از حجاز که دیگر اهمیت چندانی برای دولت جدید ندارد.

برای تکمیل بنای سیاسی اقتصادی خویش، دولت سعودی دارای یک امتیاز مهم دیگر نیز هست و آن وجود شهرهای مقدس اسلامی مدینه و مکه است. در سال ۱۹۲۶ منطقه حجاز از شریف حسین و پسرانش گرفته شد و به نجد و مناطق تحت استیلای آن ملحق گشت. در آغاز، شهرهای مقدس، مسئولیت سنگینی برای ابن سعود به شمار می‌رفتند. حکومت سعودی می‌بایست امنیت حجاج را تضمین کند. اما برای وهابیون عهده دار بودن این مسئولیت به معنی اعتبار، حیثیت آیین‌شان محسوب می‌شد. برای خاندان سعودی که بعدها امکانات مالی مهمی را صرف ساماندهی این شهرها کردند، این دو شهر مقدس به آنان این امکان را می‌داد که خود را راجه عنوان مدافعان اسلام و بهترین حافظان این شهرهای مقدس معرفی کنند. ملک فهد از سال ۱۹۸۶ برای خویش لقب خادم الحرمين را برگزید. اینچنین بود که خاندان سعود نیز همانند ابوبی‌ها به عنوان احیاء کننده دین برای اهل سنت مشروعیت یافتند.

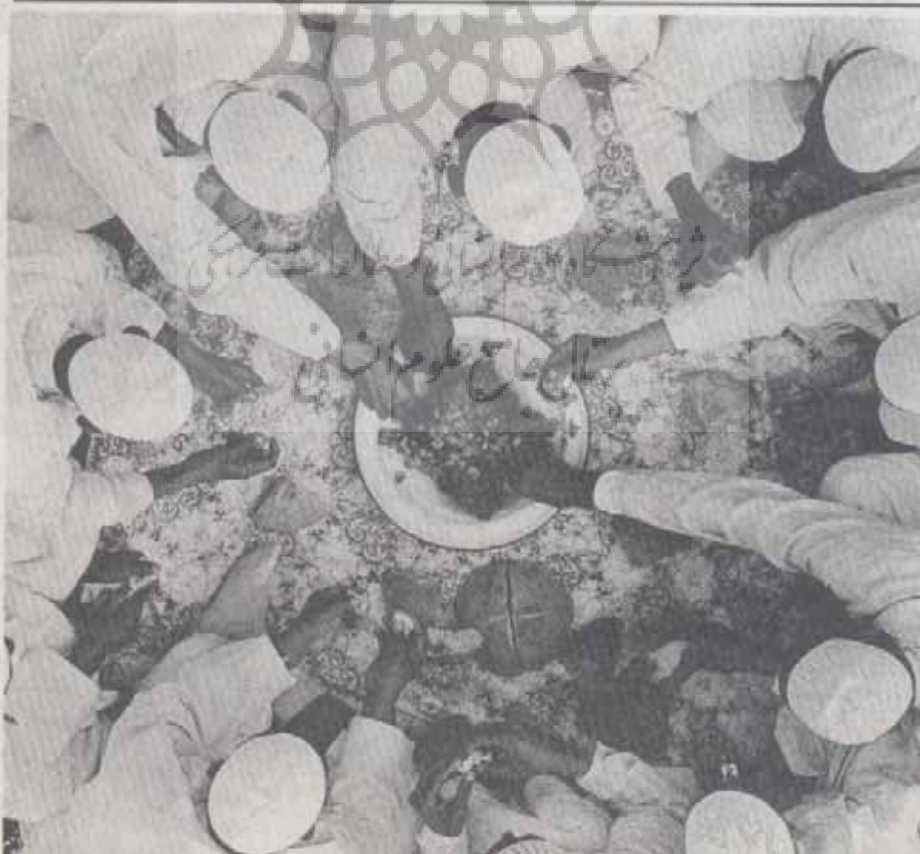
قرار گرفتن این سه ستون تحت حاکمیت یک قدرت، مبنای اصلی حکومت سعودی را در حال حاضر تشکیل می‌دهد. حفظ تمامیت سرزمین و انسجام عقیدتی نظرات بر این سه ستون اجتماعی-منطقه‌ای استوار است و همین سه ستون نیز ضامن پایداری حاکمیت سعودی‌ها بر عربستان هستند. از این رو بررسی عواملی که می‌تواند به تزلزل هر یک از آن‌ها بینجامد و نیز ارتباط میان این سه، الزامی به نظر می‌رسد.

آسیب پذیری ستون اقتصادی منطقه خاور میانه هم ادلایلی اقتصادی دارد و هم بسته به عوامل جغرافیای سیاسی است، که خود نتیجه تمرکز دوگانه است. اقتصاد عربستان سعودی که بر اساس درآمد نفتی پایه گذاری شده است مستقیماً مرتبط با فروش نفت است، و از این رو نوسانات بازار نفت بر اقتصاد این کشور تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. کاهش قیمت نفت در سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ و سپس در سال‌ها ۱۹۹۵-۱۹۹۳ برای اقتصاد کشورهای منطقه زیان‌آور بوده‌اند. به عوامل اقتصادی می‌بایست یک عامل دیگر یعنی قرار گرفتن این کشورها در یک منطقه جغرافیایی-سیاسی بی‌ثبات را نیز افزود. دو عاملی که اقتصاد عربستان را تهدید می‌کند یکی کشورهای همسایه در خلیج فارس هستند و دیگری وجود اقلیتی شیعه در این کشور. جنگ ایران و عراق، به خطر افتادن حمل و نقل نفتی در منطقه و تصرف کویت توسط ارتش عراق را جزء عامل اول می‌توان شمرد. با اینکه امکان تصرف منطقه باختری عربستان توسط عراق بسیار کم بود اما سعودی‌ها از آمریکای‌ها برای حمایت و دفاع

کمک خواستند. خرابی‌ها و ضررهای ناشی از زرد و خورد در خلیج فارس تهدیدی برای ایستگاه‌های آب شیرینی بودند که هم آب منطقه احساء و هم آب پایتخت را تأمین می‌کند.

همواره دولت سعودی از اقلیت شیعه کشور که حدود ۵۰۰٫۰۰۰ نفر می‌باشند هراس داشته است. از نظر مذهبی، علمای عربستان شیعه‌ها را به عنوان خوارج تلقی می‌کنند. مراسم عاشورا دائماً مورد کنایه و حمله علمای وهلی است و سال‌های متمادی برگزاری مراسم عاشورا ممنوع بود. از همان اوائل که سعودی‌ها به قدرت رسیدند قبایل شیعه را به حکمرانی مستبد به نام ابن جیلوی سپردند^۷. اما پس از شورش‌های سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ که در این منطقه رخ داد مجبور شدند کمی در این سیاست خود تغییر دهند.^۸ اقلیت شیعه که گاهی توسط رژیم سعودی به خیانت متهم می‌شود، در صنایع نفتی منطقه خاوری مشغول بکار هستند و اکثراً توسط آمریکای‌ها آموزش داده شده‌اند. روابط بین شیعه‌ها و رژیم سعودی مرتبط با اوضاع سیاسی و منطقه‌ای است. دسته‌ای از رهبران این اقلیت از کشور خود گریخته و گروه‌های مخالف را در کشورهای دیگر به ویژه در انگلستان تشکیل داده‌اند. شیعه‌ها خواستار تقسیم قدرت با سعودی‌ها هستند و همچنین خواهان آن هستند که مذهب‌شان توسط حکومت سعودی به رسمیت شناخته شود.

پایه قبیله‌ای و ایدئولوژیک رژیم عربستان از واحه‌های مرکزی، نجد و اطراف آن ریشه می‌گیرد. اولین شبکه قدرت سعودی در این منطقه پایه‌گذاری شده است و همچنین اولین نبردها برای



تصاحب قدرت در این منطقه روی داده اند. اما امکانات ناچیز طبیعی منطقه و مصرف بی رویه آب سفره های زیرزمینی، توسعه زراعت منطقه را به خطر انداخته است. دولت کمک های مالی خویش را به صاحبان زمین های بزرگ کشاورزی و تولیدکنندگان غلات قطع کرده است. این تنها راه برای حفظ منابع آبی باقیمانده بود. اما این اقدام بروز ناراضی مالکان و کاهش حمایت آنان را از دولت به دنبال دارد. از طرفی و برخلاف آنچه تصور می شود، مرکز کشور عربستان همیشه جایگاه مخالفان دولت سعودی بوده است. مخالفت به طور غیر مستقیم و علنی از طرف مردمی است که در همان ابتداء در طی نبردها به زیر سلطه سعودی ها درآمده اند. این قبایل که در گذشته با عثمانی ها متفق بودند و مطیع خاندان آل رشید، مورد حمله و بد رفتاری حکومت سعودی ها قرار گرفتند. دیگر مخالفان دولت سعودی را در این منطقه اصول گرایان و هابی تشکیل می دهند. این اصول گرایان که گرد علما جمع شده اند و توسط پلیس امر به معروف و نهی از منکر پشتیبانی می شوند، نه فقط نسبت به انحرافات اخلاقی و مذهبی خاندان سعودی برخورد انتقادی دارند، بلکه سیاست های آنان را نیز مورد انتقاد شدید قرار می دهند. در سال ۱۹۹۰، هنگامیکه دولت سعودی برای مقابله با حمله احتمالی عراق از آمریکا کمک خواست و ارتشیان آمریکا در عربستان مستقر شدند این امر و از تشاء و فساد دولتمردان، در خطبه های مساجد در تمامی عربستان مورد حمله و انتقاد قرار گرفت. حتی - امر بسیار نادر در این کشور - تظاهراتی در قسیم روی دارد.

هر چند که امر خدمت حرمین شریفین و پرده داری مکه که آل سعود از آغاز جزء وظایف خویش بر شمردند، برای آنان شأن و احترام ویژه ای به همراه داشت، اما بار مالی سنگینی نیز بر دوش آنها می گذارد. البته، از نظر مالی، هزینه ایجاد ساختمان های زیربنایی لازم برای برگزاری مراسم حج، که هر ساله حدود دو میلیون مسلمان را به عربستان می آورد، باید با منافع ناشی از حضور زائرین (هتل خدمات غیره) مقایسه شود. اما بار این مسئولیت بیشتر جنبه ای سیاسی دارد. تسخیر مسجد جامع مکه در سال ۱۹۷۹ توسط یک گروه مذهبی که از میان مسلمانان گارد پادشاهی سعودی برخاسته بودند، نشان داد که به چه میزان وجود حرمین شریفین در خاک عربستان می تواند برای حکومت این کشور خطرناک باشد. همچنین، تظاهرات زوار ایرانی به منزله حملاتی علیه حکومت پادشاهی عربستان به شمار می رود.

به غیر از اماکن مقدس، منطقه حجاز نیز با داشتن جمعیت و طرز فکری خاص و یا حداقل متفاوت با جمعیت و طرز فکر رایج در منطقه نجد، باید مورد توجه قرار گیرد. این منطقه به دلیل مبادلات اقتصادی و روابط با زوار دارای جمعیتی متشکل از سعودی ها و اتباع خارجی است. اما قانون و هابی و قدرت قبیله سعودی بر آنان نیز تحمیل شد. اما از همان سال های ۱۹۳۰، در این منطقه میل به استقلال و یا حداقل خودمختاری وجود داشته است. در سال های ۱۹۶۰، این جنبش اهمیت بیشتری یافت و مسئله علناً توسط اعضای فعال مرتبط با حکومت عبدالناصر مطرح شد. از این رو

حکومت سعودی سعی کرد تسلط خویش را بر این منطقه قوی تر سازد و این منطقه را کاملاً به شرق کشور وابسته سازد. خطوط گاز و نفت که از شرق کشور به غرب آن کشیده شده‌اند، انرژی مورد نیاز حجاز را تأمین می‌کنند و باعث تأسیس صنایع، به ویژه صنایع پتروشیمی شده‌اند (پالایشگاه ریتی، صنایع ینع، کارخانه روغن جده) که از لحاظ مواد اولیه وابسته به منطقه خاوری هستند، هر چند که این وابستگی غیر قابل برگشت نیست.

امانهید اصلی برای منطقه باختری عربستان در اصل از طرف ارتفاعات مجاور یمن می‌آید و نه از سوی حجاز. البته منطقه عسیر که در سال ۱۹۳۴ بر اساس عهدنامه طائف به عربستان تعلق گرفت، در زمره ستون‌های بنای حکومت سعودی نیست. این منطقه که ناظر بر اقیانوس هند است امکان مداخله نسبی ای را به عربستان در روند سیاسی و اقتصادی یمن می‌دهد. از طرف دیگر این همسایه شلوغ که اتباع بیشماری در عربستان دارد و تعداد زیادی از مهاجرین عربستان قلاً تابع این کشور بودند نقشی اساسی در عربستان ایفا می‌کند. برای دستیابی به تعادل داخلی، عربستان سعودی به این منطقه پرجمعیت، که اغلب نیز روستایی و یا چوپان هستند احتیاجی ندارد. اما این منطقه برای ایجاد تعادل استراتژی در شبه جزیره، برای عربستان لازم است. با دخالت در اوضاع داخلی یمن به واسطه در اختیار داشتن عسیر، عربستان خود را علیه تغییرات در کشوری پس کهن که همواره دستخوش اغتشاش‌های سیاسی بوده است و هر آن امکان دارد به عنوان رقیبی جدی برای عربستان در این منطقه مطرح شود، بیمه می‌کند.

در واقع، ایجاد دولت-سرزمین سعودی قرار بود مجموعه‌های جغرافیایی-سیاسی، با پویایی‌های متفاوت و متعادل را تحت نفوذ یک قدرت واحد قرار دهد. در صورتی که در قسمت‌های مرزی چه در غرب و چه در شرق فضاها باز بودند زیرا، توسط مردمی متأثر از مبادله با کشورهای آسوی دریاها اداره می‌شدند و عربستان را به فضاهای دریایی و کشورهای آن سوی ساحل هایش-یعنی از سوی به سمت آفریقا و از سوی دیگر به سمت ایران-متوجه می‌کردند؛ شهرهای مرکزی کشور، دیدگاه دیگری نسبت به ساماندهی سرزمین داشتند.

برای گردهم آوردن این دیدگاه‌های مختلف، بنیانگذار عربستان سعودی احتیاج به سیمانی داشت که سریع خشک شود و خودش را بگیرد. این سیمان را در نفت و درآمدهای فوق‌العاده آن یافت. اما کاهش درآمد حاصل از نفت، کشور عربستان را با خطر ترك برداشتن این سیمان مواجه کرده است.

بحران اقتصادی و آشکار شدن حدود ساماندهی اراده گرایانه

وابستگی‌های استراتژیک ناشی از آمایش اجتماعی-سیاسی سرزمین نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان و سنگین داشته‌اند. تشکیل شبکه‌راه‌ها و بیش از آن، راه‌اندازی یک شرکت هواپیمایی ملی و

ساماندهی بنادر، احتیاج به منابع مالی وسیعی داشته اند. هدف از این کارها نزدیک کردن شهرها و مناطق به یکدیگر و کاهش فاصله زمانی بین مراکز تمرکز جمعیت و حساس کشور با مناطق دور افتاده ای که لزوماً در سامان کشور ادغام نشده اند، بود. به نیازهای ساختارهای زیربنایی، هزینه های لازم برای ساماندهی شهرها افزوده شدند. شهرها به عنوان ارائه کننده خدمات اجتماعی و بهداشتی و درمانی و مکان های دستیابی به مشاغل دولتی و یافتن یک مقام اجتماعی و اقتصادی، امکان ورود را به یک جامعه مصرفی تضمین می کردند. هزینه نگهداری و تعمیر راه ها به هزینه تجهیزاتی که می آید ساخته شده اند، باید اضافه گردد. اولین جاده های ساخته شده، خصوصاً بین سواحل دریای سرخ و مرکز کشور می بایست به طول ده ها کیلومتر عرض و مجدداً آسفالت شوند.

روشن است که یک ساماندهی اراده گرایانه سرزمین احتیاج به اهداف سیاسی و امکانات مالی دراز مدت دارد. از سال های پرشکوه درآمدهای نفتی ۱۹۸۵-۱۹۷۵ به بعد موقعیت مالی عربستان دچار بحران گشته، کاهش درآمدهای نفتی بر وضعیت اقتصادی و سیاسی تأثیر می گذارند و این امر خود بر نحوه توسعه فضا و ساماندهی سرزمین اثر می گذارد. با وجود بهبود وضعیت اقتصادی در سال ۱۹۹۶ (به دلیل افزایش قیمت بشکه نفت خام) عربستان سعودی نتوانسته است مشکل اساسی ساختاری خویش را حل نماید؛ دولت دیگر قادر نیست به تعهد خویش در زمینه امنیت اجتماعی عمل کند. دولت سعودی بر اساس یک عهدنامه غیر مکتوب اجتماعی و سیاسی میان قبایل مختلف تشکیل شده است، دوام قدرت و حکومت خاندان سعود نیاز به این دارد که قدرت های درگیر در این قرار داد به تعهدهای خویش عمل نمایند. تعهد یک رئیس حمایت از سایر قبایل است که در ازای آن، دیگر قبایله ها ریاست او را می پذیرند. امروز حمایت به معنی تقسیم رفاه و خوشبختی نیز هست. حمایت به معنی ارائه خدمات عمومی رایگان است برای همگان، و نیز به معنی دادن امتیازات ارضی به طبقه اشراف، ایجاد یک سیستم یارانه اجباری، که از طریق درصد دریافت شده بر معاملات و واردات، امکان توزیع درباره درآمد نفتی را می دهد. در عربستان، به غیر از ذکات که تکلیفی دینی است، مالیاتی از مردم گرفته نمی شود و قیمت خدماتی نظیر آب، برق و تلفن به دلیل کمک های دولتی بسیار نازل است. در مقابل این خدمات دولت از شهروندان انتظار دارد که به هیچ وجه دقت به اعتراض نزنند و به غیر از شکایتهایی که به طور خصوصی تقدیم خانوادگی سلطنتی می شوند هیچ کسی حق شکایت بردن به جایی را ندارد.

اجرای این عهدنامه نوشته امروز برای اقتصاد عربستان بسیار سنگین است. دولت سعودی با رشد بالای جمعیت و کاهش درآمد نفتی روبرو است. از این رو مسئله رشد جمعیت در مقابل بحران بازار نفت خام قرار می گیرد. در سال ۲۰۰۰، بر اساس پیش بینی های بانک جهانی، جمعیت زیر ۲۰ سال عربستان ۵۳٫۴٪ کل جمعیت را تشکیل خواهد داد، و این کشور جمعیتی بالغ بر ۲۰ میلیون نفر خواهد داشت. نرخ رشد جمعیت در عربستان که معادل ۳٫۴٪ در سال است همچنان بالاترین نرخ

رشد جمعیت در خاورمیانه و آفریقای شمالی است. برای آن که سطح زندگی مردم یکسان بماند لازم است نرخ رشد اقتصادی دستکم معادل نرخ رشد جمعیت باشد. اما، بعد از افزایش نرخ رشد اقتصادی در سال های ۱۹۸۱-۱۹۷۵، میزان تولید ناخالص داخلی در سال های بین ۱۹۸۷ و ۱۹۸۲ (به غیر از سال ۱۹۸۶) کاهش یافته است. نرخ رشد اقتصادی در سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۰ افزایش داشت ولی بعد از آن دوباره کاهش این نرخ مشاهده شده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۲ ۲/۷٪ افزایش داشته است در صورتی که در سال ۱۹۹۳ منهای ۰/۳٪ بوده است و در سال های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ این نرخ ثابت مانده است. در کل نرخ رشد سرانه تولید ناخالص در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۳ منفی بوده است (۳/۶٪-).

نویسان قیمت نفت مستول اصلی این ارقام منفی هستند با اینکه به هنگام ورود دول متحد برای آزادسازی کویت به این کشور، قیمت هر بشکه نفت به حدود ۴۰ دلار رسید، اما در مجموع و در دراز مدت، قیمت واقعی هر بشکه نفت مرتب با کاهش روبرو بوده است. هرگاه تورم و نیز نرخ برابری ریال عربستان در مقابل ارزهای خارجی را نیز به حساب آوریم، به این نتیجه می رسیم که قیمت سبد مالی اوپک از ۱۵/۲ دلار در سال ۱۹۸۵ به ۴/۶ دلار در سال ۱۹۹۵ سقوط کرده است. میانگین سالیانه قیمت صادرات نفت خام سعودی که در سال ۱۹۹۰ معادل ۲۰/۶ دلار بوده است و در سال ۱۹۹۵ به ۱۵/۵ دلار سقوط کرده است. با وجودی که عربستان سعودی با استفاده از عدم امکان عراق برای صادر کردن نفت مقدار نفت استخراجی خویش را به میزان کمی افزایش داده است، با این حال پاسخگوی نیاز مالی کشور نیست. در واقع مشکلات مالی عربستان به مشکلاتی ساختاری و نه گذرا تبدیل شده اند.

بهبود اوضاع در سال ۱۹۹۶ نباید وخت موقعت مالی ناشی از بدهی های جمع شده در طی بیست سال گذشته را پنهان سازد. تراز پرداخت های جاری که نشان دهنده قدرت پرداخت بدهی های کشور است از سال ۱۹۸۲ به کثرت روبرو بوده است. اساسی ترین پیامد این عدم توازن، -با توجه به انتخاب استراتژیک دولت در استفاده نکردن از وام های خارجی- بهره گیری از ذخیره های ارزی گردآوری شده در طی سال های گذشته بود. حتی اگر دارایی های خالص اتباع سعودی حدود ۶۰ میلیارد دلار است، ذخیره ارزی آژانس پولی عربستان سعودی به طور چشم گیری کاهش داشته است در سال ۱۹۹۶ به ۱۰٪ مبلغ فوق رسید. بحران اقتصادی آنقدر وخیم بود که در پایان سال ۱۹۹۵ دولت سه سال معوقه پرداخت بدهی -چه به طلبکاران داخلی و چه خارجی- داشت. کاستی های اقتصادی عربستان، فقط در حساب های خارجی اش بازتاب ندارد. در سال ۱۹۹۵ تحلیل گران صندوق بین المللی پول که با دقت مخارج مملکت را بررسی می کنند اعلام کرده اند که در صد بدهی های عربستان به مرز خطرناک ۷۰٪ درآمد ناخالص ملی رسیده است.

کسری بودجه که از سال ۱۹۸۶ مداوماً افزایش می یابد، دولت را مجبور به روی آوردن به

ذخایر کرده است. در واقع از سال ۱۹۸۶ که دولت با کسری بودجه روبرو بود و بدهی هایش هر ساله افزایش می‌یافت، در وحله اول دولت به ذخایر کشور روی آورد، سپس از بانک‌های داخلی وام گرفت و بالاخره در سال ۱۹۹۱ دست به انتشار اوراق قرضه زد. البته بازار خرید و فروش این اوراق که امکان پرداخت بدهی‌ها را به دولت می‌دهد هنوز کاملاً فعال نیست. در پایان سال ۱۹۹۵، مبلغ بدهی‌های دولت به بانک‌های داخلی به میزان ۱۷ میلیارد دلار و به شرکت‌های دولتی بالغ بر ۶ میلیارد دلار بوده است بدهی‌های دولت رسماً ۱۳٪ بودجه، هزینه ادراست دولتی ۵۰٪ بودجه و هزینه دفاع امنیتی یک سوم بودجه را به خود اختصاص می‌دهند، از این رو دولت در عملکرد خویش بسیار در تنگنا قرار گرفته است. دایرة عمل سیاست اراده گرایانه دولت روزبه روز محدودتر می‌شود و دولت سعودی دیگر قادر به تأمین هزینه حمایت‌ها و خدمات داده شده به مردم نیست.

لذا، در ده سال گذشته در برنامه‌های اقتصادی ۵ ساله بر آزادسازی دولت از این تعهد اجتماعی تأکید شده است، یا اگر واضح‌تر بگوییم به بخش خصوصی توصیه شده است که در زمینه تعهد اجتماعی مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرند. دولت به تعهد خویش در زمینه فراهم کردن ساختار زیربنایی، تجهیزات و خدماتی عمل نموده است و حال توبت آن رسیده است که آن گروهی که از درآمدهای نفتی بهره برده‌اند، دارایی خویش را در کشور سرمایه‌گذاری کنند. تحولات اجتماعی و اقتصادی احتیاج به این دارد که جانشینی واقعی برای دولت پیدا شود و به تعهدات اجتماعی عمل کند. ادارات دولتی، چه وزارتخانه و چه دانشگاه‌ها، قادر به جذب نیروی فعال بازار کار نیستند. از این رو اشتغال یکی از اساسی‌ترین مسئله‌های است که احتیاج به کمک بخش خصوصی دارد. در ششمین برنامه اقتصادی (۲۰۰۰-۱۹۹۵) ایجاد ۶۶۰۰۰۰ موقعیت شغلی برای اتباع سعودی، بهبود آموزش فنی حرفه‌ای و افزایش هزینه استخدام خارجیان در نظر گرفته شده‌اند.

البته تعهددایی از دولت هنوز بسیار محدود است و هنوز صحبت از قطع بارانه‌ها نیست. اما دولت مایل است که در بسیاری از حوزه‌ها کار را به بخش خصوصی واگذار کند و در این اواخر حتی اعلام آمادگی کرده است که امتیاز اداره یک مرکز تولید انرژی حرارتی را به بخش خصوصی واگذار کند. این اقدامات که در واقع عقب‌نشینی هستند، مسائل منطقه‌ای جدی‌ای را به همراه دارند.

در واقع مسئولیت آمایش سرزمین بر عهده دولت است. تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و تدوین استراتژی‌های جدید تقسیم ثروت و خدمات به گروه‌های مردمی که در سرزمین پهناور بخش هستند، احتیاج به توانایی‌های بسیار و مصلحت‌جویی دارد. تعهدات دولت که هیچکدام با اندیشه سودآوری تدوین نگشته‌اند، در این دوران ضعف مالی به سختی قابل پیگیری هستند. یکی از بارزترین مثال‌های این وضعیت را می‌توان در فراخوان دولت به بخش خصوصی برای به عهده گرفتن برنامه‌های آبرسانی و برق دهی به مجموعه ینع و جیل ملاحظه کرد. برای تأمین خدمات این دو شهر که افتخار شهرسازی صنعتی عربستان به شمار می‌رفتند، به ۱۸ میلیارد دلار سرمایه نیاز است و دولت دیگر برای آن پولی در خزانه اش ندارد.

تأثیر این وضعیت بر برنامه استراتژیک آمایش سرزمین که توسط وزارت امور شهری و روستایی تهیه شده بود، بسیار زیاد است. سودی که سرمایه گذاران خصوصی از سرمایه گذاری های خود انتظار دارند با منطق برنامه های آمایش سرزمینی که دولت پیش گرفته بود، خوانایی ندارد. ورود بخش خصوصی به اقتصاد باعث تشدید عدم تعادل در مناطق خواهد شد و به تقویت قطب های موجود و شهرهای بزرگ و به ضرر مناطق حاشیه ای و دور افتاده، که تعدادشان نیز کم نیست، خواهد انجامید. تضمین همبستگی ملی متضمن مخارجی بود که به درستی محاسبه نشده بودند و فقط به لطف یارانه های سنگین در تمامی حوزه های فعالیت اجتماعی به پیش برده شده بودند. با کاهش درآمد حاصل از فروش نفت، پیشبرد این برنامه ها در دراز مدت غیرممکن خواهد بود. مگر آن که نوع رابطه موجود میان شهروندان و خانواده سلطنتی در همه زمینه ها یعنی، مالی، مالیاتی و سیاسی تغییر یابد.

حال که منابع مالی هزینه شده در زمینه نظامی و نیز هزینه های حقوق کارمندان دولت و همچنین مخارجی که دولت در زمینه ارائه رفاه به شهروندان متقبل می شود، تقریباً تمامی بودجه دولت را به خود اختصاص می دهد، کدام برنامه آمایش سرزمینی می تواند به منزله مصالحه ای میان برنامه سرزمینی آل سعود و برنامه سرزمینی عربستان به وقوع بپیوندد؟ مسلماً برنامه ملی اسکان کنار گذاشته خواهد شد. پادشاه سعی خواهد کرد همچنان تمامیت ملی را حفظ کند، حال آن که خوب می داند که پیشبرد برنامه های توسعه منطقه ای منوط به سرمایه گذاری افراد محلی خواهد بود. به احتمال زیاد، عربستان به مجمع الجزایری از اقتدارهای مالی منطقه ای تبدیل خواهد شد که اینجا در چاه های کوچک نفتی جنوب شرقی و در جای دیگر در معادن شمال غربی سرمایه گذاری کنند، تا آن که نوبت به سرمایه گذاری در حوزه خدمات رفاهی برسد. سرمایه گذاری هایی که کمترین توجهی به لزوم حفظ تعادل منطقه ای نخواهند داشت. نتایج مهم شدن مسئله سودآوری حاصل از سرمایه گذاری در کشوری که اقتصادش بحرانی است و دولت هر روز کمتر از روز پیش توانایی سرمایه گذاری دارد نیز سیاسی خواهند بود. خودمختاری عناصر بخش خصوصی که ضعف دولت مرکزی حضورشان را الزامی ساخته است، بازتاب خود را در حوزه سیاستمداری منطقه ای خواهد یافت. یعنی با پس زدن دولت مرکزی، جستجوی خودمختاری منطقه ای و فاصله گرفتن مناطق مختلف کشور همراه خواهد شد. دولت پادشاهی عربستان، شصت و پنج سال پس از آغاز تولدش و در حالی که هنوز فرآیند تأسیس آن به سرانجام خود نرسیده است، بدون شک در دووانی بحرانی به سر می برد.

کشتگوا ۱۰۱

یادداشت ها

این مقاله اول بار به فرانسه و در مجله جهان عرب، مغرب-مشرق منتشر شد و خانم شاهد مهرجو

آن را برای کشتگو ترجمه کرده اند. عنوان مقاله فرانسوی به قرار زیر است:

Jacques Seguin, "L'aménagement du territoire en Arabie Saoudite: ses enjeux politiques", Monde arabe Maghreb-Machrek, no 156, avril-juin 1997, pp. 23-35

1-Al Sabban, A.A.S., 1982: **The Municipal System in the Kingdom of Saudi Arabia, a Case Study of Makkah**, Claremont University, 150p.

2- Seguin, Jacques, 1996: L'Egypte et l'Arabie Saoudite: systeme, reseaux et interfaces autour de la mer Rouge septentrionale, These de doctorat en geographie, Urbama-Universite de tours, 668 p.

3-Pouillon F., Mauger T.: "Un Etat contre les Bedouins, l'Arabie Saoudite. Galons pour une these", **Revue Monde arabe Maghreb Machrek**, no 147, janv. mars 1995, p.138.

4- Al Hathoul, Saleh, Edadan, Narayanan, mars 1991: "The distribution of Growth of Urban Settlements in Saudi Arabia", **Geojournal**, vol. 23. no 3, pp. 269-281.

5-Al Rihani, Amin, 1981: **Najd wa mulahhaqatuhu**, Riyadh, Manshurat al-fakhiyat, 494p.

6- Al Hathoul, Saleh, Edadan, Narayanan, (ed) 1995: **Urban Development in Saudi Arabia, Challenges and Opportunity**, Riyadh, Dar As Sahan, 408p.

7- Seguin, op.cit

8- Bonenfant, Paul (ed.), 1982: **La peninsule arabique d'aujourd'hui**, Paris, CEROAC et CNRS, 2 tomes.

9- Abir, Mordechai, 1988: **Saudi Arabia in the Oil Era. Regim and Elites; Conflict and Collaboration**, Londres, Coom Helm, 247 p.

پښتونخواه علمي او مطالعاتي مجلې
پښتونخواه علمي او مطالعاتي مجلې